گزارشی از مراسم نقد کتاب

المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته

محمّدحسن مؤمن‌زاده

بنیاد پژوهشهای اسلامی - معاون گروه قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۷/۱۵

نقد کتاب یکی از سنّت‌های حسنه‌ای است که در محافل علمی مرسوم است. اخیراً کتاب شریف *المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته* که هجده جلد آن تاکنون توسّط گروه قرآن بنیاد پژوهشهای اسلامی تهیّه و از طرف آن بنیاد پربرکت چاپ شده و در اختیار محققان و پژوهشگران و تشنگان علوم قرآنی قرار گرفته است، در محک نقد و بررسی قرار گرفت.

برای انجام این امر مهم از دانشمندان و محقّقان علوم قرآنی همانند آیة الله دکتر مصطفی محقق داماد و آقای دکتر آذرشب و دیگران دعوت به عمل آمد و نسخه‌هایی از کتاب در اختیار آن بزرگواران قرار گرفت تا مورد بررسی و تحقیق قرار دهند.

این مراسم قرار بود در اواخر سال ۱۳۸۸ برگزار شود، ولی موانع پیش آمده سبب تأخیر جلسه نقد شد و به مرداد ماه ۱۳۸۹ موکول گردید و روز موعود ۱۳۸۹/۵/۱۹ فرا رسید، و آقای دکتر محقق داماد بر کرسی نقد قرار گرفتند.

معظّم له پس از تجلیل از کتاب که بر تراث علمی شیعه افزون شده و سبب افتخار شیعه است و تجلیل از آیة الله استاد واعظ‌زاده که طرّاح اصلی کتاب و مؤلف و ناظر بر همه امور جزئی و کلی

کتاب است فرمودند: به نظر می‌رسد اسم کتاب *المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته* از کار آقای ثعالبی اقتباس گردیده که ایشان در قرن پنجم کتابی تألیف کرده با عنوان *فقه اللّغه و سرّ العربیّه* و این کتاب شریف بر یک پیش‌فرض کلامی استوار است به این معنی که قرآن چرا معجزه است و اعجاز قرآن مبتنی بر چیست؟

در قرن سوم هجری دو نظریه در پاسخ این سؤال مطرح گردیده است؛ یکی نظریه نظّام (متوفای ۲۳۱ق که معتقد است اعجاز قرآن مستند به فصاحت و بلاغت آن نیست و قرآن نظم خاصّی که از قدرت بشر خارج باشد، ندارد، بلکه اعجاز قرآن مستند به یک امر ماورای طبیعی است. طبق این نظریه، آوردن مثل قرآن امکان عقلی دارد، ولی بشر هرگاه اراده کند چنین کاری انجام دهد، خداوند در اراده او تصرّف کرده، آن شخص را از این کار منصرف می‌کند و از این نظریه تعبیر به رأی صَرْفه می‌شود. در مقابل این قول، نظریه عمرو ابن بحر جاحظ (متوفای ۲۵۵ق) و عدّه دیگر است که قائل هستند قرآن دارای فصاحت و بلاغت و نظم خاصّی است که آوردن مثل آن از قدرت بشر خارج است. طبق این نظریّه برای بشر امکان ندارد مثل قرآن بیاورد، نه این‌که امکان عقلی وجود داشته باشد و خداوند شخص مرید را از اراده‌اش منصرف نماید. این نظریهٔ دوم طرفداران زیادی دارد، تا جایی که عدّه‌ای از معتزله هم این نظریه را انتخاب کرده‌اند و تمام کتاب‌هایی که در زمینه فصاحت و بلاغت قرآن نوشته شده یا از اعجاز بیانی قرآن بحث کرده، مبتنی بر همین نظریه است و زیربنای نظریه کلامی کتاب مستطاب *المعجم فی فقه لغة القرآن*، همین نظریه است و در این کتاب از وجوه اعجاز قرآن با استفاده از فصاحت و بلاغت قرآن و نظم خاص درونی قرآن بسیار بحث گردیده است. ناقد محترم پس از توضیح مفصل دو نظریه فوق و تعیین مبنای کتاب، وارد بحث دیگری گردیدند که استاد در مقدمه کتاب وعدهٔ کتابی داده‌اند با عنوان «المدخل» و انتشار این را قریب‌الوقوع دانسته‌اند به نحوی که در مقدمه جلد اوّل فرموده‌اند: «یا حبّذا لو تیسّر لنا إخراج المدخل تزامناً مع المجلّد الأوّل، با این وعده توقّع داشتیم همزمان با

چاپ جلد اوّل، منتشر شده، در اختیار پژوهشگران قرار گیرد ولی تاکنون خبری از آن نیست.

در بخش پاسخ، استاد واعظزاده فرمودند: قسمتی از مدخل نوشته شده و علّت ناتمام ماندن کار مدخل، پرداختن به اصل کتاب و اهمیّت بیشتر اتمام اصل کتاب بوده است. به علاوه در اثنای کار به نکاتی برمی‌خوریم که باید آن نکات در مدخل کتاب ذکر شود. بنابراین باید تا آخر کار صبر کنیم.

مطلب دیگری که آقای دکتر محقق داماد دربارهٔ کتاب و تجلیل از آن بیان داشتند این بود که: از نظر کلامی این مسأله قابل بحث است که آیا قرآن همه‌اش عربی است و کلام غیرعربی در قرآن وجود ندارد، یا این‌که در قرآن کلمات غیرعربی هم وجود دارد و با آیه شریفه ﴿إِنّا جعلناه قرآناً عربیّاً﴾ (زخرف/۳) منافات ندارد. در این کتاب احتمال دوم برگزیده شده، لذا کسانی که می‌گویند در قرآن یک کلمه غیرعربی هم وجود ندارد، هرجا به کلماتی غیر عربی رسیده‌اند زحمت کشیده با تکلّف یک ریشه عربی برای آن پیدا می‌کنند و من چندین جا را پیدا کردم، دیدم کارِ استاد که از پیش‌کسوتان حوزه علمیه قم هستند روی مبنا است و معتقدند این کلمات غیرعربی، معرّب شده‌اند و در قرآن وجود دارد و با آیه فوق هم ناسازگاری ندارد و احتیاجی به ریشه عربی پیدا کردن برای آن‌ها نیست؛ مانند کلمه «اباریق» جمع «ابریق» که از «آبریز» فارسی گرفته شده و عربی گردیده و در قرآن به کار رفته است. بعضی خواسته‌اند برای ابریق ریشه عربی پیدا کنند و گفته‌اند ابریق از برق گرفته شده، لذا به جاریه زیبا که برق می‌زند ابریق گفته شده و استاد واعظزاده این نظریّه را قبول ندارند و در آخر هر بحث که با عنوان «الاصول اللغویه» به قلم جناب آقای ناصر نجفی نوشته می‌شود، درباره این گونه کلمات می‌گویند ریشه عربی ندارد و معرَّب است و با آیه فوق هم منافاتی ندارد و این مبنا را در همه جا رعایت کرده‌اند و خود این‌که نویسنده دارای نظریّه و مبنا است و همه جا طبق یک نظریه انتخابی خود نظر می‌دهد از محسّنات کتاب است.

پس از مطالب یاد شده، جناب آقای دکتر محقق داماد وارد مبحث انتقاد گردیده، فرمودند: نام کتاب چیست!

پشت جلد آمده: الموسوعة القرآنیة الکبری و زیر آن نوشته شده: المعجم، و پایین‌تر از آن آمده فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته. اگر نام کتاب کوتاه‌تر بود بهتر بود. کسی می‌خواهد ارجاع بدهد باید به اندازه یک خط را ارجاع بدهد. مطلب دوم این‌که به نظر می‌رسد یک ناهم‌خوانی القاب با هم دارد؛ یکی: الموسوعة القرآنیّة الکبری، یکی المعجم، و یکی فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته. این‌ها به نظرم جای سؤال دارد؟

موسوعه امروز یعنی دائرةالمعارف و دائرةالمعارف تعریف خاصی دارد. این کتاب ذیل واژه انجیل دربارهٔ معنای انجیل بحث کرده، امّا انجیل چند بخش دارد: اوّل کسی که انجیل را آورده چه کسی بوده؛ در این باره بحث نکرده، در حالی که دائرةالمعارف آنچه را یک محقّق می‌خواهد و اطّلاعات اوّلیه و تمام آنچه را که درباره انجیل آمده در اختیار محقق قرار می‌دهد. و در این کتاب فقط لغت انجیل محلّ بحث قرار گرفته نه غیر آن؛ پس معلوم می‌شود این کتاب دائرةالمعارف نیست. بعد هم کلمه «کبری» آمده: الموسوعة القرآنیة الکبری». «کبری» افعل تفضیل است؛ یعنی بزرگ‌ترین دائرةالمعارف قرآن؛ یعنی همه مطالب مربوط به قرآن این‌جاست و حال این‌که مباحث نحوی در این کتاب نیست.

نکته دیگر این‌که در دائرةالمعارف فقط ارائه اطّلاعات است؛ یعنی اطلاعات بکر به خواننده داده می‌شود بدون هرگونه اظهار نظر و در این کتاب در آخر هر بحث، یک تحقیق آمده و یک نظر انتخاب شده و ترجیح داده می‌شود. مسأله بعدی این عنوان، با کلمه «معجم» تعارض دارد. اعجام یعنی اِعراب. اعجمه؛ یعنی اعراب گذاشت. دو قرن است تقریباً در واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها و لغت‌نامه‌ها استعمال می‌شود و حال این‌که کتاب مورد نظر، یک کتاب لغت نیست؛ اما قید «فقه لغة القرآن» زیباترین عنوان برای کتاب است. آراء و نظریّات زیادی جمع شده و از این منظر، واقعاً از تراث شیعه و از مفاخر شیعه است. این کار عظیم، مشت محکم آهنینی است بر دهان کسانی که می‌گویند شیعه درباره قرآن کاری نکرده است.

در بخش پاسخ‌ها، استاد واعظ‌زاده: در بحث نام کتاب که فرمودند المعجم

فی فقه لغة القرآن، از ثعالبی گرفته شده، در مقدّمه کتاب مفصّل این مطلب آمده و خودمان گفته‌ایم که این عنوان را از کتاب ثعالبی گرفته‌ایم. قرآن فقه اللّغه خاصّ خودش را دارد، روش خاص دارد و همین روش خاص سبب بلاغت قرآن گردیده و باید کلمه المعجم را با این ذیل ملاحظه کرد. بعد که مقام معظّم رهبری انتقاد کردند و فرمودند این کتاب لغت نیست و حاوی نظریات و آراء است و عین نامه ایشان هم در اوّل یک جلد چاپ شده است برای تأمین نظر ایشان عنوان «الموسوعة القرآنیة الکبری» اضافه شد.

من جدّاً از به کار بردن کلمه دائرةالمعارف برای این کتاب اجتناب کردم. دائرةالمعارف یعنی همهٔ آنچه درباره قرآن گفته شده یا می‌شود، در آن وجود دارد، ولی در این کتاب همه آن‌ها وجود ندارد و کسی نمی‌تواند چنین ادعایی بکند؛ امّا کلمه موسوعه یعنی یک مجموعه بزرگ؛ مثلاً بر تفسیر المیزان یا تفسیر فخر رازی موسوعه اطلاق می‌شود؛ و این کتاب با حجم و محتوا و تعداد مجلّداتی که دارد می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های قرآنی باشد.

اسم کتاب هم دائرةالمعارف نیست، اسم کتاب المعجم است و هر کس بخواهد ارجاع دهد به «المعجم» ارجاع می‌دهد و قید «فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته» را اضافه کردیم تا استفاده نشود این یک کتاب لغت است و اسم طولانی هم نیست، امثال این را داریم؛ بحارالأنوار الجامع لِدُرَر أخبار الأئمّة الأطهار و یا المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم.

تصمیم داشتم در «المدخل» درباره فقه اللّغه توضیح بیشتری بدهم و فهرست مطالب مدخل در مقدمه کتاب آمده است و آن هم یک جلد در حدود مجلّدات کتاب خواهد شد.

امّا این‌که قرآن عربی است و در آن کلمات غیرعربی آمده، عرض می‌شود قرآن کلمات غیرعربی را به‌کار برده و این‌ها عربی شده‌اند و در قرآن به کار رفته‌اند و این امر سبب نمی‌شود بر قرآن عنوان عربی اطلاق نشود مخصوصاً که کلمات معرّب شده‌اند؛ همان‌طور که در فارسی کلمات عربی زیادی وجود دارد، ولی به‌صورت فارسی درآمده‌اند. لذا مانع از اطلاق فارسی بر این کلمات نیست.

مطلب دیگر این‌که قرآن آیا به لغت

قریش نازل شده یا غیر قریش؟

بهترین نظریه این است که به لهجهٔ قریش نازل شده و به دیگران اجازه داده شده به لهجه خودشان بخوانند تا تلفّظ به زبان قریش بر کسی تحمیل نشود و سبب لکنت زبان نشود و همین امر سبب به‌وجود آمدن قراءات مختلف شده (و استاد واعظ‌زاده توضیحات مفصّلی در زمینه قراءات دادند) .

و در این کتاب آراء و نظریات شیعه و سنّی بدون تهمت‌ها و توهین نقل شده است.

یکی دیگر از انتقادات آقای دکتر محقق داماد این بود که جای بعضی از کتاب‌ها در این مجموعه خالی است؛ مانند کتاب طراز اللّغة و مقاییس اللّغة و کتاب مدّالقاموس. آقایی به نام «ادوار ویلیام دیم» یک جوان مسیحی است و از سال ۱۸۳۰م به مصر رفته و سی سال در مصر با لباس عربی و زبان زندگی کرده و از ۱۸۰ منبع لغت عربی را جمع‌آوری کرده و بعد از سی سال کار مداوم در این زمینه کتابی نوشته و اسم او را «مدّالقاموس» گذاشته است. حضرت استاد، آیا معتقدید بیرون از مسلمان‌ها کسی دربارهٔ لغت کار نکرده و از این‌رو در کتاب المعجم یک مورد هم از کتاب مدّالقاموس نقل نشده است؟

شواهد کتاب مدّالقاموس دو جلد می‌شود و تمام کتاب‌هایی که در کتاب المعجم آمده در مدّالقاموس هست، به علاوه موارد جدید که در کتب لغت عرب وجود ندارد.

در بخش پاسخ‌ها، استاد واعظ‌زاده فرمودند: ما ادّعا نکرده‌ایم کتاب هیچ عیب و نقصی ندارد. اگر کتابی معتبر دارای مطلبی است تهیّه و آنچه لازم باشد از آن کتاب‌ها نقل خواهد شد. و باید گفت از کتاب *مقاییس اللّغة* در کتاب *المعجم* زیاد نقل شده.

نگارنده پس از فرمایشات استاد، برای تکمیل و توضیح مطلب فوق عرض کردم: از کتاب‌های غیر مسلمانان در کتاب *المعجم* نقل شده است. در قسمت اَعلام قرآن در موارد زیادی از آقای هاکس امریکایی، صاحب کتاب *قاموس مقدس* و در موارد دیگر از کتاب *دائرةالمعارف* تألیف آقای هوتسما هلندی و در قسمت کلمه «الله» از آقای ایزو تسو ژاپنی، تحقیقاتی که درباره کلمه الله داشته‌اند نقل شده. بنابراین تعصّبی در کار نبوده، بلکه هدف

جمع‌آوری مطالب مرتبط با کلمات قرآنی بوده و هر جا مطلب قابل عرضه پیدا کرده‌ایم نقل شده است. ضمن این‌که جناب آقای ناصر نجفی مقیدند که اشکالات مستشرقان را دربارهٔ لغات قرآن ذکر نموده، پاسخ دهند.

آخرین انتقاد آقای دکتر محقق داماد این بود که در برخی موارد مطلب نقل شده بدون ارجاع است؛ مثلاً در بحث کلمه «ابریق» از ابوعبید نقل شده و در قسمت نصوص از وی مطلبی نقل نشده و در خود اصول لغوی هم که نام این شخص بُرده شده و مطلب او نقل شده، ارجاع داده نشده است.

در پاسخ آقای دکتر محقق داماد باید عرض کرد: بنا بر ارجاع مطالب در همه بخش‌های کتاب است و در این مورد، سهو القلمی صورت گرفته است. و ایراد ایشان در این مورد وارد است.

در پایان جلسه پس از توضیحات استاد واعظ‌زاده، سؤالات حاضران به شرح زیر در جلسه مطرح گردید که همه آن‌ها قرائت و از طرف استاد جواب داده شد:

۱ـ این کتاب در دفاع از نظریات شیعه ضعیف است.

پاسخ: کار ما یک کار تحقیقی است و آراء و نظریات افراد مختلف در لغت و تفسیر قرآن عرضه شده، و یک کار کلامی نیست که بخواهیم عقائد را نقل کنیم و از موضع شیعه دفاع نماییم. البتّه در مواردی که لازم بوده به اندازه ضرورت، در استعمال قرآنی اظهار نظر شده است.

۲ـ رعایت ترتیب زمانی در لغت و تفسیر چه فایده دارد و عنصر زمان چقدر دخالت دارد؟

پاسخ: رعایت ترتیب زمانی فایده دارد؛ زیرا سیر تحوّل لغت و اصطلاحات را در طول زمان نشان می‌دهد و ضرری هم ندارد.

۳ـ بازتاب این اثر در میان کشورهای اسلامی چگونه بوده است؟

پاسخ: از این کتاب در کشورهای اسلامی چندان تبلیغ نگردیده و حق کتاب این بود که از طریق سفارت جمهوری اسلامی از این کتاب تبلیغ می‌شد. در عین حال کسانی که اطلاع پیدا کرده‌اند از کتاب استقبال کرده و تمجید و تعریف کرده‌اند؛ مانند آنچه آقای التّاذی در کشور مغرب دربارهٔ کتاب اظهار داشته‌اند.

۴ـ خطّ کتاب ریز است، آیا بهتر نبود با حروف درشت‌تر چاپ شود؟

پاسخ: اگر با حروف درشت‌تر چاپ می‌شد با توجّه به حجم مجلّدات جلدها قطور می‌شد و برای علاج ریز بودن از ذرّه‌بین استفاده بفرمایید.

۵ـ در قسمت شمارش الفاظ که در اوّل هر مدخل آمده بهتر نبود ترتیب کتاب المعجم المفهرس رعایت می‌شد.

پاسخ: ۹۵٪ همان ترتیب رعایت شده مگر در موارد خاصی که لازم دانستیم تفکیک نماییم؛ مانند ثلاثی مجرّدها و مزیدها و رباعی مجرّدها.

۶ـ با توجّه به اهمیّت و سنگینی کار آیا امکان اضافه کردن امکانات و افراد برای تسریع در تألیف کتاب نیست؟ و اگر جواب مثبت است، چرا انجام نمی‌شود؟

پاسخ: ما حرفی برای زیاد کردن امکانات و افراد نداریم؛ مسئولان اقدام نمایند.

۷ـ این کتاب اگر تحقیق است، چرا در پایان هر بحث نتیجه‌گیری انجام شده و اگر تبلیغ است جای بحث و فحص بیشتری وجود داشته است؟

پاسخ: کتاب هم تحقیق است و هم تبلیغ. در بخش نصوص، آرا و نظریات بدون اظهارنظر نقل گردیده و در بخش اصول لغوی و استعمال قرآنی به اندازه لازم جمع‌بندی و اظهارنظر گردیده است: مثلاً در آیه ﴿انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت﴾ که در وسط آیات مربوط به زنان پیامبر آمده است گفتیم آیه تطهیر عام است و شامل زنان پیامبر هم می‌شود، ولی قرآن برای اهل‌بیت که شامل این آیه شوند یک شرط تعیین کرده: «ان اتّقیتُنّ». بنابراین هر کس از اهل بیت تقوای کامل داشته باشد مصداق آیه تطهیر خواهد بود و ائمه چون حد اعلای تقوی را دارند مصداق کامل آیه تطهیر هستند و افرادی که تقوای لازم را با لشکرکشی در جنگ جمل رعایت نکردند، از مصداق آیه خارج خواهند بود.

«و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین»